

اصلاحات فرهنگی و اجتماعی امیرکبیر

فرهنگ و نظام فرهنگی در دوره قاجاریه آسیب پذیر بود. این آسیب پذیری نه تنها مانع رشد فرهنگی جامعه آن روز می شد...



فرهنگ و نظام فرهنگی در دوره قاجاریه آسیب پذیر بود. این آسیب پذیری نه تنها مانع رشد فرهنگی جامعه آن روز می شد، بلکه زمینه را برای پذیرش فرهنگ غیر رسمی و غیر بومی و در اصل فرهنگ بیگانه فراهم می کرد. آسیب پذیری فرهنگی حول سه محور و اصول اساسی زیر قرار دارد (1):

الف- تعارض عناصر فرهنگی

ب- عدم تناوب عناصر فرهنگی با نظام های دیگر.

ج- سیاست زدگی فرهنگی

محورهای فوق مانع اصلی توسعه و پیشرفت فعالیت های فرهنگی در جوامع هستند. امیرکبیر با شناخت کامل از حیطه فرهنگی دوره قاجار و آشنایی با آسیب های حوزه فرهنگ، دست به اقداماتی زد که می توان او را پایه گذار فرهنگ نوین ایران دانست. مهمترین اقدامات او در بخش دانش و فرهنگ به قرار زیر است:

الف- تأسیس دارالفنون (2)
فکر تأسیس دارالفنون به دوره فتحعلی شاه مربوط می شود. در آن زمان عباس میرزا ولیعهد، عده ای از ایرانیان را برای تحصیل به انگلیس فرستاد که یکی از این افراد، میرزا رضا مهندس نام داشت. او پس از بازدید از وضع مدارس انگلیس، نقشه تأسیس دارالفنون را پیاده کرد.

کار ساخت دارالفنون توسط شخصی به نام محمد تقی خان معمار باشی آغاز شد و طرف مدت یک سال بنای آن تمام شد ولی با توجه به نیازهایی که احساس می شد، ساختمان آن هر سال کامل تر گردید. ابتدا در ورودی آن به خیابان ارک laquo& باب همایون raquo&; باز می شد تا این که بعدها آن را از طرف خیابان ناصر خسرو باز کردند. در موقع ساخت مدرسه، امیرکبیر شخصاً به آن سرکشی، و برای اتمام بنای دارالفنون و افتتاح و آغاز به کار آن روز شماری می کرد.

امیرکبیر برای استخدام معلمین مناسب و مورد نظر دارالفنون تصمیماتی گرفت و طی چند نامه پی در پی به نماینده ایران laquo& مسیو جان داود raquo&; که برای خرید کشتی جنگی و کارهای دیگر به اتریش سفر کرده بود، سفارشات لازم را نمود تا معلمین مورد نیاز را نیز شناسایی و به ایران اعزام نماید. جان داود، تعدادی استاد که رقم آن ها در اسناد تاریخی شش یا هفت نفر قید شده را شناسایی و استخدام کرد. از این تعداد فقط دو نفر از اساتید به نام های laquo& گومنز raquo&; استاد پیاده نظام و laquo& نمیرو raquo&; استاد سواره نظام در زمان صدارت امیرکبیر وارد ایران شدند و بقیه آن ها (3) زمانی به ایران رسیدند که میرزا تقی خان از صدارت عزل گردیده بود و کسی از معلمان استقبال به عمل نیاورد و آن ها را به حال خود رها کردند. امیرکبیر با وجودی که از صدارت و درباره پذیرایی و احترام به معلمان استخدام شده و رسیدگی به آن ها، توصیه های لازم به عمل آورد. دیری نگذشت که آن چه امیر برای تأسیس دارالفنون و پذیرش محصل و تدریس و ترویج فرهنگ و دانش در مدرسه پیش بینی کرده بود، نقش بر آب شد.

مخالفت انگلیس با استخدام معلمین اتریشی در خارج از کشور و سیاست دوگانه و فریب کارانه میرزا آقاخان نوری که مقام صدارت بعد از امیرکبیر را بر عهده داشت و در مجموع با سیاست های امیرکبیر مخالفت می کرد در داخل کشور، سبب شد تا همه زحمات و برنامه های دوران امیر را کنار بگذارند و با اعمال و رفتار خود، بار دیگر مانع پیشرفت در نشر فرهنگ و دانش شوند.

شعبه نظامی مدرسه دارالفنون در زمان امیرکبیر و شش ماه زودتر از بقیه قسمت های ساختمان، آغاز بکار نمود و هفت بخش داشت. این بخش ها عبارت بودند از:

مهندسی، پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، طب و جراحی، دواسازی و معدن شناسی.

دارالفنون بعد از عزل امیرکبیر و قریب دو هفته قبل از قتل وی در تاریخ پنجم ربیع الاول سال 1268 هـ. ق افتتاح و ریاست آن بر عهده میرزا محمد علی خان که وزیر امور خارجه هم بود، گذاشته شد. نامبرده یک ماه و نیم بعد فوت کرد و عزیز خان آجودان باشی رییس آن شد.

ب- چاپ کتاب
چاپ و نشر کتاب در ایران از آرزوهای اساسی امیرکبیر به شمار می رفت. او کتاب را عامل ارتقاء سطح آگاهی های مردم جامعه و ابزاری برای اطلاع رسانی مکتوب و صحیح می دانست. این نظر و عقیده، فقط مربوط به تفکراتش در دوران صدارت نمی شد، بلکه وقتی در سفر ارزنه الروم هم بود به مسیو جان داود دستور داد تا یکی از کتاب های جغرافیای خارجی را به زبان ترکی ترجمه کند (4) و پس از آن، میرزا محمد حسین فراهانی دبیرالملک کتاب را از ترکی به فارسی ترجمه کرد. این مسأله بیان گر جدیت امیرکبیر در کار نشر و چاپ کتاب است.

امیرکبیر با ملاک قرار دادن مدرسه دارالفنون و توجه به مترجمان دولتی کار چاپ و نشر را توسعه داد. او مترجمان زیادی

را که با زبان های مختلف دنیا آشنایی داشتند گردآوری نمود و کتاب های زیادی از کشورهای جهان به ایران رسید که به عنوان نمونه می توان از ورود 293 جلد کتاب و 323 نقشه جغرافیایی از کشور فرانسه نام برد.(5) از کتاب های دیگری که چاپ شد می توان به کتاب جغرافی که توسط (فلوگون رافائل») از فرانسه اشاره کرد که در تبریز چاپ شد و امیرکبیر وی را برای ترسیم و چاپ دهها نقشه از کشورهای جهان به کار گرفت. امیر دو جلد کتاب هم در رابطه با تاریخ فرانسه تا زمان ناپلئون ترجمه کرد که جلد دوم آن در مورد زندگی ناپلئون بود و امیرکبیر می خواست ناصرالدین شاه آن را مطالعه نماید. در مجموع می توان چنین نتیجه گرفت که در زمان او دهها کتاب تألیف و ترجمه شد که همگی در نشر فرهنگ بین ایرانیان مؤثر واقع شدند.

ج- روزنامه وقایع اتفاقیه
آشنایی ایرانیان با روزنامه، ابتدا از طریق ارتباط با هندوستان آغاز شد (7). بعد، برای اولین بار میرزا صالح شیرازی در زمان فتحعلی شاه و ولیعهدی عباس میرزا، نخستین روزنامه ایرانی را در خود ایران چاپ کرد، و چند سال بعد انتشار آن متوقف گردید (8). دومین روزنامه توسط مبلغین آمریکایی به زبان سریانی چاپ شد و اسم آن (9)» بود و در ارومیه منتشر می شد و خاص اهالی آذربایجان بود. سومین روزنامه در سومین سال حکومت ناصرالدین شاه توسط میرزا تقی خان امیرکبیر چاپ گردید. این روزنامه وقایع اتفاقیه نام داشت و در واقع تجدید حیات همان روزنامه میرزا صالح شیرازی بود. اولین شماره آن پنجم ربیع الثانی سال 1267 هـ. ق تا 1320 هـ. ق چهارده روزنامه در تهران و نه روزنامه در شهرستان ها چاپ گردید (10) که بیشترین این روزنامه ها به دوره ناصرالدین شاه مربوط می شد و در حقیقت افراد دیگر تحت تأثیر تفکرات امیرکبیر اقدام به چاپ روزنامه کردند و در کار خود از روزنامه وقایع اتفاقیه الهام گرفتند.

روزنامه وقایع اتفاقیه تا ده سال بعد با همین نام منتشر شد. از سال 1277 هـ. ق و از شماره 474 به بعد «روزنامه دولت علیه ایران (11)» تغییر نام یافت و به صورت مصور چاپ شد و دیری نگذشت که نام آن به روزنامه دولتی تغییر پیدا کرد و سرانجام با نام «روزنامه ایران» منتشر گردید. انتشار آن با نام اخیر تا انقلاب مشروطه تداوم یافت (12).

امیرکبیر در زمان خود، حاج میرزا جبار ناظم المهام تذکره چی را به عنوان مسوول روزنامه وقایع اتفاقیه برگزید و یک نفر انگلیسی به نام «ادوارد برجس» که قبلاً از سوی میرزا عباس میرزا سرپرست چاپخانه شده بود را به عنوان پچواک گر روزنامه مشغول بکار کرد. مطالب متنوع روزنامه و استقبال مردم از آن سبب گردید که انتشار آن به صورت هفتگی و با قیمت تک شماره ده شاهی و اشتراک سالانه 24 ریال تا شماره 656 ادامه یابد. (13)

امیرکبیر و مذهب
میرزا تقی خان امیرکبیر شخصیتی مذهبی و معتقد و مقید به دین اسلام بود. با نگاهی اجمالی بر تاریخ دوره قاجار، این نتیجه حاصل می شود که در این زمان، رجال زیادی مصدر حکومت قرار گرفتند و ادعای دیانت هم داشتند. حال آن که از لحاظ اعتقادی نمی توان آن ها را با امیرکبیر مقایسه نمود، عقیده امیر به اسلام و دستورات خداوند متعال از روی روشن بینی و تفکر صحیح بود. او با افرادی که مدعی حفاظت و حراست از اسلام و دست آوردهای آن بودند، ولی در عمل قدمی برای ادعای خود بر نمی داشتند، مخالف بود. بدعت هایی که برای دین قائل شدند و خرافاتی که به آن نسبت می دادند، او را آزار می داد و برای حذف آن فعالیت می کرد.

تلاش امیرکبیر این بود، تا دین اسلام را به بهترین وجه توسعه دهد و خودش عامل به قوانین آن باشد. او در انجام احکام دین و اعتقاداتش کوتاهی نداشت و از عبادت و بندگی غافل نبود. در اوج قدرت، با منظور داشتن حق تعالی، در تزکیه و تعالی روح خود می کوشید. در نامه ای که چند روز قبل از عاشورای سال 1268 هـ. ق و در حقیقت چند روز قبل از عزالش، به ناصرالدین شاه نوشته است، این جمله دیده می شود: «امیر نظام در خانه خود مشغول زیارت عاشورا است (14)».

در نامه دیگری که در پاسخ به نامه ناصر الدین شاه نوشته و برنامه سلام عید را برای او تعیین نموده، نوشته است: «... احوال این غلام را استفسار فرموده بودید، از تصدق سر قبله عالم روحانفاده خوب است. در بالا خانه به قدر یک ساعت است مشغول قیام و قعود هستم... (15)». امیر برای اقلیت های مذهبی احترام قائل بود و اجازه نمی داد کسی مانع کار و اعتقادات آن ها باشد و در دوران صدارتش همه شخصیت ها و رجال دولتی را مأمور کرد تا در کنار وظایف خود، زمینه آسایش و آزادی دینی اقلیت های مذهبی را نیز فراهم نمایند.

امیرکبیر اقلیت های دینی را مانند سایر مردم ایران می دانست و معتقد بود که اگر زمینه آسایش و رفاه و آزادی آنان فراهم شود، عاملی برای حفظ وحدت و یکپارچگی کشور خواهند بود و دشمنان نخواهند توانست، با سوء استفاده، حاکمیت مذهبی ایران را با تزلزل مواجه نمایند. سیاست امیرکبیر و اعتقادات دینی او قبل از دوران صدارت و در زمان صدارت عظمی یکسان بود و در هر دو مقطع زمانی به اقلیت های مذهبی توجه خاصی داشت. مرحوم استاد محمود حکیمی موارد زیادی از عنایت امیرکبیر به قشرهای مختلف اقلیت های دینی را در کتاب داستان هایی از زندگی امیرکبیر، مطرح کرده که چند نمونه از آن ذکر می شود:

الف- محله آرامنه تبریز
این ماجرا به دنبال مفقود شدن یکی از سگ های قنسول خانه روس ها در تبریز به وجود آمد و در پی آن چند نفر از روس ها، موضوع را به محمد خان بیگلربیگی که برقراری امنیت تبریز را عهده دار بود، اطلاع دادند، وی عده ای مظنون را دستگیر و زندانی کرد. مردم تبریز از عملکرد محمد خان برآشفته و دست به شورش زدند و از جمله به چند خانه آرامنه

تبریز حمله کردند و اعلام داشتند که چرا محمدخان به خاطر یک سگ روسی، مسلمانان را دستگیر و زندانی کرده است؟

خبر را به امیرکبیر که آن زمان وزیر نظام بود، اطلاع دادند. امیر به شدت ناراحت شد و دستور داد تا اوضاع را آرام کنند. وی اظهار داشت:

«باید هر چه زودتر جلوی این فتنه گرفته شود. سپاهیان دولتی باید جلوی مردم را بگیرند» (16).
امیرکبیر خود نیز به محل واقعه رفت و اعلام داشت، که اگر کسی به ارامنه حمله کند و آن‌ها را آزار و اذیت نماید، با شدیدترین وجه مجازات خواهد شد و سپس دستور داد تا مسلمانان زندانی شده را نیز آزاد کردند و اقلیت‌هایی که مورد تهاجم مردم قرار گرفته بودند را مورد تفقد خود قرار داد.

ب- تلاش برای تغییر مذهب
این کار در ارومیه اتفاق افتاد. عده‌ای از مسلمانان با برنامه ریزی بعضی از مخالفان امیرکبیر و با همکاری بیگانگان، به منظور تحت الشعاع قرار دادن عملکرد امیرکبیر، مسیحیان ارومیه را با تهدید و اجبار وادار به تغییر دین کردند. وقتی امیرکبیر از این موضوع مطلع شد، بازرسی به ارومیه فرستاد تا اوضاع را بررسی و گزارش آن را به اطلاع امیر برساند. پس از انجام مأموریت و تأیید موضوع فوق از سوی بازرس، امیرکبیر طی نامه‌ای به محمدرضا خان وزیر آذربایجان چنین اعلام کرد:

«از قراری که مذکور شد، از خوانین افشار ارومیه و بعضی از اهالی آن‌جا، نسبت به طایفه نصرانیه ارومیه، بی حسابی ظلم می‌رسد و آن‌ها را تکلیف به تغییر مذهب می‌نماید. از این که هر یک از ملل متنوعه و مذاهب مختلفه که در ممالک پادشاهی هستند، باید در عین فراغت و آسودگی زندگی کنند و به دوام دولت قاهره بپردازند، لهذا به آن مخدوم اظهار می‌شود که به مباشرین امور دیوانی ارومیه قذغ نمایند که در هر باب، مراقب احوال طایفه مزبوره بوده، نگذارند که از کسی نسبت به آن‌ها تعدی و بی حسابی برسد و آن‌ها را تکلیف به تغییر مذهب نماید» (17).

ج- طایفه صابی
این طایفه معتقد به مذهب حضرت زکریا بودن و در شوشتر زندگی می‌کردند. عده‌ای از اعیان و اشراف شوشتر به آزار و اذیت آن‌ها پرداختند و با زور از آنان می‌خواستند تا به اسلام بگریند. امیرکبیر از این مسئله ناراحت شد و طی نامه‌ای به اردشیر میرزا، حکمران خوزستان اعلام داشت: «هر قدر از طایفه صابی به اطراف و جوانب متفرق شده اند را جمع آوری و در شوشتر سکنی دهند و در هر حال مراقب احوال آن‌ها بوده، نگذارند آن‌ها را کسی از کیش خود به جبر و عنف به دین اسلام تکلیف نماید، یا آزار و اذیتی به آن‌ها برساند، مگر این که خود به رضای خود دین مبین اسلام را قبول کنند» (18).

نویسنده کتاب امیرکبیر یا قهرمان ملی مبارزه با استعمار که خود یک شخصیت آگاه و با تجربه مذهبی و یک سیاستمدار و متخصص در علوم مختلف است درباره امیرکبیر چنین می‌نویسد:

«من امیرکبیر را نه فقط به عنوان یک رجل سیاسی لایق و یک دیپلمات پاکدامن و شریف می‌ستایم بلکه او را به عنوان یک مسلمان متدین وظیفه شناس و یک مصلح بزرگ دینی و اجتماعی و یک نامدار اسلامی که درست انجام وظیفه کرده است، مورد ستایش قرار می‌دهم» (19).

امیرکبیر و مردم
در جامعه ایران مردم جایگاه خاصی نداشتند و حاکمان برای آن‌ها اهمیتی قائل نبودند. مردم هیچ نقشی در انتخاب پادشاه و هیأت حاکمه ایفا نمی‌کردند و سردمداران حکومت مردم را در شرایطی نگه می‌داشتند که برای سرنوشت خود در هیچ یک از ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نمی‌توانستند دخل و تصرف کنند و تصمیم بگیرند. نظام اجتماعی و سیاسی ایران آن قدر عقب افتاده بود که مردم درآمد و رفت و عزل و نصب حاکمان و صاحب منصبانی که برای آن‌ها تصمیم می‌گرفتند، هیچ نقش و ادعایی نداشتند که آیا حاکم خوب است یا خیر؟

حیات اجتماعی و سیاسی ایران به آن پایه از رشد نرسیده بود که در برخورد با این مسئله تحلیل داشته باشد. مثلاً همان طور که مردم از روی کار آمدن امیرکبیر حساسیتی نشان ندادند، در عزل او نیز عکس‌العملی نشان ندادند، زیرا آن‌ها او را روی کار نیاورده بودند که قرار باشد در عزل او عکس‌العمل نشان دهند.

مردم داری و مردم سالاری یکی از ویژگی‌های حکومت امیرکبیر بود. او برخلاف بسیاری دیگر از دست‌اندرکاران مسؤول حکومت، برای مردم ارزش و اعتبار خاصی قائل بود و خیلی از اقدامات او برای سربلندی مردم و منفعت آنان انجام می‌شد. وی دوست داشت مردم از حق و حقوق خود آگاه شوند و برای دریافت آن اظهار وجود نمایند و تسلیم زور و ظلم و ستم ناحق طبقه حاکم جامعه نشوند. امیرکبیر در انتخاب همه مقامات دولت خود به فراهم سازی زمینه رفاه و آسایش مردم بها می‌داد. ارزش گذاری او برای مردم جامعه، تأثیر عمیقی در ایجاد جامعه مدنی مبتنی بر امنیت به وجود آورد.

روشنگری‌های امیرکبیر و اطلاع رسانی بموقع دستگاه حکومت او سبب گردید تا مردم حتی در بدترین شرایط، در رفاه و آسایش زندگی کنند. به عنوان نمونه وقتی او موفق شد فتنه سالار را در خراسان خاموش کند، وزیر مختار انگلیس در گزارشی که برای دولت خود منعکس کرد، از نظم کار امیرکبیر و رفتار خوب سربازان با مردم تمجید کرده و نوشته است:

«مهمترین مطلبی که جلب توجه می‌کند، این است که سربازان همه مدت در شهر رفتار درستی داشتند و از انضباط نظامی پا فراتر ننهاده و مانع گردیدند که به مردم مشهد تعدی و آزاری برسد» (20).

در این رابطه نمونه‌های زیادی وجود دارد که دیگران از توجه امیرکبیر به مردم سخن گفته اند و یا در فرمان‌های خود وی به حکم رانان قابل ملاحظه است. مثلاً فرمانی که در ذی الحجه سال 1267 هـ.ق به اسکندرخان سردار، حاکم کرمانشاه

صادر کرده، مبین این موضوع است:

«از قراری که مذکور شد، سربازانی که در قصر شیرین برای حفظ و قراولی آن راه گماشته اند، عوض صیانت و حراست، اذیت و اهانت می کنند و به زوار و مترددین آزار می رسانند و پول می گیرند. اگر هم بگویم خبر ندارید، چگونه می شود که من این جا بشنوم و شما در آن جا خبر نداشته باشید. این تجاهر و تغافل که شما را ندانستن از چه رهگذر است؟! البته بفرستید صاحب منصب آن ها را که در آن جا گذاشته اید، بیاورید، تنبیه معقولی بکنید و التزام بگیری که بعد از این متعرض مردم نشوند و این طور رفتار و حرکات را ترک نمایند. مقصود از این گذاشتن آن ها، ایمنی راه است نه اغتشاش. البته در این باب بسیار دقت و مراقبت نمائید (21)»؛

صراحت لهجه امیرکبیر با یک حاکم، در سخن فوق کاملاً مشهود است و نشان می دهد که او در کار حکومت و نظم و قانون و امنیت مردم جدی بوده و کسی حق تعرض به مردم و سوء استفاده از آن ها را نداشته است. امیر در سخنان مذکور منظور و مقصودش را واضح بیان نموده و این ویژگی یکی از سیاست های او در برقراری امنیت در جامعه و حمایت و حفاظت از مردم و حذف ظلم و ستم از زندگی آنان بوده است.

نکته ای که نباید از نظر دور داشت، فرهنگ مردم آن دوره است. سالیان طولانی حکومت شاهان و بها ندادن آن ها به مردم سبب گردید تا از عرصه های مختلف جامعه دور باشند و ورود پیدا نکنند، یا کمتر ابزار وجود نمایند. امیرکبیر ضمن انجام اصلاحات و اقدامات خود، می کوشید تا مردم را به صحنه اجتماع بکشاند تا بتوانند در مقابل وقایع و حوادث و رخ دادهای کشور و تعیین سرنوشت خود اظهار نظر نمایند.

شتاب اقدامات و اصلاحات امیرکبیر در مدت کوتاه، همه را متعجب کرد. این کار از یک سو حمایت مردم و از سوی دیگر مخالفت عده ای را به دنبال داشت و مخالفان اقدامات امیرکبیر برای توقف سرعت اصلاحات وارد عمل شدند و با تطمیع عده ای از سربازان آذربایجان مقیم تهران، تصمیم به قتل امیر گرفتند و جامعه آن روز را ملتهب ساختند، اما تشخیص مردم برخلاف نظر مخالفان بود. از این رو به حمایت از او، سد راه مخالفان شدند و با تظاهرات خیابانی، مانع عملی شدن نقشه آن ها گردیدند. این قضیه در گزارش سفیر انگلیس به وزارت خارجه کشورش آمده و بیانگر آن است که رابطه دو طرفه ای بین امیرکبیر و مردم، حاکم بوده است. در این گزارش چنین آمده است:

«در راه امیر به مقر سلطنتی، تمام مردم شهر به دنبال او روان بودند، گوسفندها قربانی کردند و استقبال شاهانه ای از او نمودند... در این مملکت، هیچ وقت یک چنین تظاهراتی به نفع وزیری دیده نشده است...» (22)؛

مخالفت با کاپیتولاسیون
جنگ های ایران و روس در تاریخ ایران در ردیف وقایع ناگواری است که حدود یک قرن اساس ملیت و حیثیت و استقلال و آزادی و حاکمیت سیاسی ایران و سوابق دیرینه تمدن ایرانی را زیر سؤال برد. نتایج این جنگ ها از نظر سیاسی و محدوده جغرافیایی حاکی از آن است که ایران حاکمیت خود را بر بسیاری از اراضی استراتژیک کشور از دست داد و نفوذ و دخالت همه جانبه و علنی بیگانگان در اداره امور ایران و غارت معادن و ذخایر غنی کشور افزایش یافت و تاراج اموال عمومی به دست پادشاهان بی کفایت قاجار شدت گرفت و بر اساس آن جان و مال و ناموس و آسایش و آرامش مردم ایران دست خوش سهل انگاری سردمداران حکومت شد.

ماجرای کاپیتولاسیون، هم زمان با پادشاهی فتحعلی شاه و دوره دوم جنگ های ایران و روس که به شکست ایران انجامید، بر ایران تحمیل شد. در اثر انعقاد معاهده ذلت بار و استعماری ترکمان چای (23) بین ایران و روس، این زمینه برای اتباع این کشور فراهم گردید که بتوانند آزادانه در ایران فعالیت نمایند و در صورتی که جرمی مرتکب شوند، دولت ایران نتواند به آن جرم رسیدگی کند. این قانون به سفارت خانه آن ها حق می داد تا در محاکمه اتباع خود حاضر و از آنان حمایت نماید. به عبارت دیگر کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی، قانونی برای حق مصونیت اتباع بیگانه بود و تصویب آن سبب گردید تا جاسوسی بر ضد ارکان حکومت ایران افزایش یابد و حاکمیت و استقلال قضایی ایران صدمه ببیند. دوره دوم جنگ های ایران و روس با تصویب این معاهده نکت بار پایان یافت و وقتی سایر کشورها، امتیازات روس از ایران را مشاهده نمودند، سیاست خود را در قبال کشور ما تغییر دادند و دست به واکنش زدند. فرانسوی ها که تا قبل از این ماجرا، با ایران روابط حسنه ای داشتند و برای ادامه جنگ بر ضرر روس ها، ایران را تشویق می کردند، برخلاف تعهدات خود، خواهان صلح ایران با روس ها شدند، و پس از عدم تحقق این خواسته، ژنرال گاردان که بر اساس معاهده فین کن اشتاین و با هدف تشدید اختلافات و دشمنی های ایران با روس و انگلیس به ایران آمده بود را به فرانسه فراخواندند. انگلیسی ها هم که از یک طرف، امتیازات روس ها را مشاهده کردند و از طرف دیگر ماجرای فرانسه را دیدند، نماینده ای به نام سرجان ملکم را با اهداف سیاسی، همراه با هدایای زیاد و یک هیأت بلند پایه به ایران فرستادند تا بتوانند جای پای بیشتری برای خود باز کنند و از قافله عقب نمانند. آن ها به تغییر روش خود موفق شدند، علاوه بر اخذ امتیازات رنگارنگ، از حق کاپیتولاسیون هم به نفع خود بهره گیری نمایند.

امیرکبیر جریان تصمیمات خفت بار رجال ایران که قبل از صدارتش انجام شده بود را می دانست، او از هجوم بیگانگان به مرزهای کشور و تجزیه قدم به قدم سرحدات ایران آگاه بود. فساد دربار و ناتوانی امرا و سردمداران نظام حکومتی را می دید، چشم های منتظر اجانب برای دست یابی به موقعیت های جدید خود در ایران را نظاره می کرد. او با خود می اندیشید که چگونه می تواند با این همه خفت و نکت و خواری مبارزه کند. برای او قابل قبول نبود که دولت های استعمارگر در قبال هر عمل خلاف در ایران مصون باشند. امیر حیثیت و شرافت مردم ایران را بالاتر از همه چیز می

دانست و نمی توانست این همه ذلت و خواری را قبول کند. نگرش او با طرز فکر بسیاری از حاکمان زمان تفاوت داشت. اگر بین او و عده انگشت شماری نیز تقریب نگرشی وجود داشت، آن عده کمتر جرأت ابراز آن را داشتند. امیرکبیر پس از سپری شدن مدت زمان منشی گرایش نزد قائم مقام فراهانی و همچنین معاونت میرزا محمد خان زنگنه و مأموریت های سیاسی به روسیه، ایروان و ارزنه الروم، اطلاعات جامعی به دست آورد. آگاهی های کسب شده، او را در تحقق اهداف مورد علاقه اش که ضامن پیشرفت و ترقی ایران و کوتاه کردن ایادی بیگانگان بود، علاقه مند و مصمم تر نمود.

امیرکبیر در سفرهای خود توانست، تفکرات و اندیشه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خویش را به دستگاه حکومت ایران و حتی به حکومت های سایر کشورهای جهان نشان دهد و در این رهگذر نتایج ارزنده ای نصیب ایران نماید. وی با مطالعه دقیق بر روی روابط ایران و کشورهای دیگر، و امتیازاتی که ایران در اثر این ارتباطات، به صورت ساده و حساب نشده به خارجی ها داده بود، نگرانی داشت و به روش هایی می اندیشید که بتواند امتیازات را لغو نماید. بنابراین وقتی به صدارت رسید، با کوشش فراوان موفق شد اکثر معاهداتی که بین ایران و سایر کشورها منعقد شده بود را لغو نماید و یکی از این امتیازات کاپیتولاسیون بود. در راستای برخورداری خارجی ها از حق کاپیتولاسیون، کارمندان سفارت روس و انگلیس و وابسته های آن ها نظیر غلامان سفارت ها، بدون ترس از مجازات و پیگردهای قانونی دولت ایران، دست از پا درازتر شدند و یاغی گری و اجحاف به مردم و دولت را به حد اعلاای خود رساندند. امیرکبیر حاضر به تحمل این وضع نشد و با زیر پا گذاشتن قانون کاپیتولاسیون، با اتباع مزاحم و خطاکار و خیانت پیشه خارجی برخورد جدی کرد. نمونه ای از برخوردهای امیرکبیر به این موضوع از کتاب آقای محمود حکیمی انتخاب شده که عیناً ذکر می شود:

روزی یکی از غلامان سفارت روسیه تزاری که در شرایط نامساعدی قرار داشت با قمه ای از تکیه منوچهرخانی تهران می گذشت و به مردم ناسزا می گفت مردم جرأت نزدیک شدن به او را نداشتند و از دور شاهد ماجرا بودند. دو مرد مسن در میان جمعیت با هم صحبت می کردند، یکی از آن ها گفت: مثل این که این گونه مسایل باز هم تکرار می شود. خیلی عجیب است! بعد از روی کار آمدن امیرکبیر و ممنوع ساختن بعضی از ناهنجاری ها، کسی جرأت نداشت این طور رفتار نماید. امیرکبیر نه تنها رفتارهای ناشایست را قلعن کرده، بلکه حتی از توقف مردم بی کار و ناهنجار در سر چهارراه ها و محل های پرتردد جلوگیری می کند و نمی داند این مرد چه طور جرأت داشته که با این وضع ظاهر شود و به مردم ناسزا بگوید.

مرد جوانی که صحبت آن ها را می شنید، وارد سخنان آن ها شد و گفت: مگر این مردی که قمه در دست دارد را نمی شناسید؟ او یکی از غلامان سفارت روس است و به پشتیبانی از آن ها، دست به این اعمال زده است. مرد مسن هم به سخن آمد و اظهار داشت: پس در این صورت باز هم زن و بچه های ما جرأت ندارند از خانه خارج شوند، می بیند چه کلمات ناشایستی بر زبان می راند و چگونه کاسب های محله را تهدید می کند؟

در این زمان قصاب جوانی که در آستان در مغازه خود ایستاده بود از شنیدن ناسزاهای غلام خشمگین شد و جلو آمد و به مرد گفت: خجالت بکش! این قدر ناسزا نگو، غلام که منتظر بهانه ای بود، فریاد زد و گفت: تو اگر جرأت داری و نمی ترسی، جلو بیا تا حق را کف دستت بگذارم، من می خواهم ثابت کنم که هیچ کس شهادت مقابله با من را ندارد. قصاب از این حرف برآشفته و جلوتر رفت تا قمه را از دست مرد بگیرد. عده ای فریاد زدند، جلو نرو، تو وسیله دفاع نداری. قصاب پاسخ داد: مگر نمی شنوید چگونه به مردم ناسزا می گوید؟ مگر غیرت و جوان مردی از میان شما رخت بر بسته که شاهد این ماجرا هستید و هیچ اعتراضی نمی کنید؟

قصاب با این حرکت مچ دست غلام را گرفت و تلاش کرد تا قمه را از دست او بیرون بیاورد ولی به دلیل قدرت بیشتر غلام، توفیق نیافت آن را بگیرد.

مبارزه بین غلام و قصاب ادامه یافت و به زورآزمایی بزرگی تبدیل گردید. هر کدام از آن تلاش می کرد تا بر حریف خود پیروز شود. به خصوص غلام قصد داشت با قمه اش ضربه شدیدی بر قصاب وارد کند.

مردمی که شاهد این قضیه بودند، هیجان زده ماجرا را دنبال می کردند و هر چند دقیقه یک بار برای پیروزی قصاب صلوات می فرستادند. واقعه هم چنان ادامه یافت تا این که نوک قمه در کتف قصاب فرو رفت و خون جاری شد ولی بالاخره قصاب غلام را بر زمین زد و مردم دور او جمع شدند.

همان روز، این واقعه را به امیرکبیر گزارش دادند و او صبح روز بعد فرمان داد تا غلام روسیه تزاری را دستگیر کنند. خبر دستگیری غلام سفارت روس در تهران پیچید و مثل توپ صدا کرد، زیرا قبل از آن هیچ کس حق نداشت یکی از کارگزاران سفارت خانه را دستگیر و محاکمه کند.

امیرکبیر شخصاً برای محاکمه غلام و مجازات او به میدان ارک تهران آمد و روی سکویی که سابق توپ مروارید را روی آن گذاشته بودند، نشست، چهره مصمم امیر نشان می داد که بیش از هر موقع خشمگین است. دقایقی بعد، امیر دستور داد تا غلام را آورند و بر روی توپ مروارید بستند و دو مرد شلاق به دست از گوشه میدان ارک به توپ مروارید نزدیک شدند. غلام که روز گذشته با جسارت و بی پروایی ناسزا می گفت و نفس کش می طلبید، حالا مثل کودکان التماس می کرد و از امیرکبیر می خواست تا از مجازاتش صرف نظر نماید.

امیرکبیر بدون نگاه به چهره غلام فریاد کشید: خاموش باش. سزای کسی که آسایش و امنیت مردم را سلب کند، چیزی جز شلاق نیست. و بعد با اشاره او، شلاق زدن بر پیکر غلام آغاز شد. پس از چندین ضربه، مأموری از طرف سفارت

روس رسید و پاکتی به دست امیر داد. امیرکبیر پاکت را دریافت نمود و بدون آن که آن را بگشاید، زیر زانویش گذاشت و با خون سردی دستور داد تا کار را ادامه دهند. دیری نگذشت که نامه دیگری از طرف سفارت روس آمد. امیرکبیر این بار هم توجه ای ننمود و مثل بار اول اقدام کرد. وقتی مجازات غلام خاتمه یافت، پاکت ها را باز کرد و پس از خواندن آن ها به اطرافیان خود گفت: در مورد این غلام از سفارت روس مطالبی نوشته اند، در جواب بنویسید که چون غلام ناسزا گفته، فعلاً او را کمی تنبیه کردیم ولی برای تنبیه بیشتر او را نزد شما می فرستیم. اما بعدها این گونه غلام ها را نگه ندارید، زیرا باعث توهین به سفارت خانه می شوند. بهتر است به جای آن ها، غلام هایی نجیب و اصیل استخدام نمایید (24).

کارمندان سفارت های روس و انگلیس به پشتوانه کاپیتولاسیون کار را به جایی رسانده بودند که حتی خود آن ها هم غافلگیر شدند و از دخالت های نهان و آشکار اتباعشان در امور ایران و تجاوز به حقوق مردم، خشمگین گردیدند و گرانت واتسون، منشی سفارت انگلیس در ایران طی نامه ای به دولت متبوع خود نوشت:

«هر فرد بی طرفی باید اعتراف کند که حق حمایت از اتباع شاه ایران که وزیر مختارهای خارجی آن را تصدی می کردند، با آن که تا حدودی دولت ایران آن را تفویض می کرده، با اصول حقوق بین المللی منافات داشته است. خانه سفیر چون تابع حمایت ملل است، باید از هرگونه تجاوز مصون باشد... ولی آیا سفیر می تواند از این حق برای تبدیل خانه اش به پناهگاهی به منظور جادادن و حمایت کردند دشمنان دولت استفاده کند؟ اصولاً این کار منافی وظایف سفیر و مخالف نیت و فکری است که باید سفیر سرشار از آن باشد... هیچ دولتی مجبور نیست این گونه سوء استفاده را که برای کشورش خطرناک و به حال جامعه اش زیان آور است تحمل نماید (25).»

در خاتمه این بحث، پیشینه کاپیتولاسیون برای آگاهی بیشتر ذکر خواهد شد. کاپیتولاسیون پیشینه ای طولانی دارد. در قرن های اخیر، کاپیتولاسیون در کشورهای چین، ایران، مصر وجود داشته و به نفع کشورهای سلطه گر بوده است. در عثمانی هم سلطان سلیمان اول معروف به سلیمان قانونی، حق کاپیتولاسیون را به فرانسوای اول، پادشاه فرانسه داد. ایران در دوره صفویه با گسترش روابط با سایر کشورها، تقریباً موضوع کاپیتولاسیون را محدود کرد و فقط شاه سلطان حسین در بعضی از موارد قرارداد 1708 میلادی، رسیدگی به اختلافات فرانسویان ساکن ایران با اتباع کشورها دیگر را به عهده کنسول فرانسه قرار داد و قضات ایرانی را از این کار محروم ساخت.

کاپیتولاسیون در ایران، فقط محدود و منحصر به روسیه باقی نماند، بلکه دولت های دیگری مثل اسپانیا، فرانسه، امریکا، اتریش، یونان، ایتالیا، آلمان و ... هم از حق قضاوت کنسولی در ایران بهره جستند. الغای رسمی کاپیتولاسیون در سال 1337 هـ. ق و دو سال قبل از کودتای رضاخان اعلام شد و بر اساس تصویب نامه ای در دولت صمصام السلطنه، کلیه قراردادهای و معاهداتی که روسیه با زور و بدون رضایت به ایران تحمیل کرده بود لغو گردید و کم کم سایر کشورها به جز آمریکا از کاپیتولاسیون محروم شدند (26).

سیاست خارجی امیرکبیر
مسایل خارجی از دو جهت مورد توجه امیرکبیر بود. اول این که سیاست استعماری دولت های بیگانه را خوب می شناخت و با امور خارجه با حساسیت و دقت بیشتری برخورد می کرد. خارجی ها همیشه با دید سوء استفاده به ایران می نگریستند و دولت و ملت ایران را ضعیف و عقب مانده می پنداشتند. اگر ایران مورد توجه آن ها بود و بر سر آن با یکدیگر نزاع می کردند، به دلیل منافع اقتصادی خودشان بود، زیرا هر کدام می کوشیدند باب دوستی با ایران را فقط برای غارت اموال ایران ببندند. دوم آن که امیرکبیر قصد داشت با برخورد و نزدیک شدن به کشورهای دیگر از پیشرفت و تکنولوژی و صنایع آن ها برای توسعه صنعت و تجارت و کشاورزی ایران استفاده کند. از این جهت سیاست خارجی در دوران امیرکبیر، از درجه اعتبار ویژه ای برخوردار بود.

امیرکبیر در دوران صدارتش، مسؤولیت وزارت امور خارجه را خود بر عهده گرفت و علت کار این بود که شخص موجهی برای این کار پیدا نکرد. اما با شروع فعالیت و توسعه ارتباطات با سایر کشورها، رسیدگی به امور وزارت خارجه وقت زیادی از او گرفت و سبب می شد تا مانع رسیدگی دقیق به سایر برنامه ها شود. امیرکبیر خیلی زود به این موضوع پی برد و با پیگیری کافی و به اصرار ناصر الدین شاه، میرزا محمد علی خان شیرازی (27) را به عنوان وزیر امور خارجه منصوب کرد و از آن به بعد مقرر شد تا کشورهای خارجی نامه های خود را برای وزیر خارجه ایران بفرستند. این بدان معنا بود که خود امیرکبیر از کار سیاست خارجی غافل باشد. وی برای این بخش، تشکیلات منظم و منسجمی بوجود آورد و با توسعه دامنه روابط خارجی، برای اولین بار (28) در پایتخت بعضی از کشورها مثل لندن، استانبول و سن پترزبورگ، سفارت خانه دائمی تشکیل داد. گذشته از آن کار روابط خارجی را به کشورهای دیگر نظیر اتریش و آمریکا کشاند و با اتخاذ تدابیر لازم دستورالعملهای مدونی برای انجام وظیفه اعضای سفارت تدوین و ابلاغ نمود.

از دیگر کارهای امیرکبیر، تربیت مترجم بود. گسترش روابط خارجی ایران با سایر دول، نیازمند آشنایی با زبان های خارجی بود و ضرورت داشت تا افراد مورد نیاز تربیت شوند تا هم بتوانند در سفرها سخنان طرف های مقابل را ترجمه کنند و هم کتاب هایی که مورد نیاز کشور بود، را از زبان اصلی به زبان فارسی برگردانند. (29)

در مجموع می توان گفت، دیدگاه امیرکبیر و اقدامات او در برقراری ارتباط منطقی با دولت های دیگر جهان، پایه و اساس سیاست خارجی ایران در زمان خودش و دوره های بعد از او شد و طبیعی بود که این دیدگاه مورد توجه بعضی از کشورها نبود. سیاست خارجی امیرکبیر باب میل روس ها و انگلیسی ها واقع نشد، چون آن ها به بسط و گسترش روز افزون نفوذ خود در کلیه سرحدات مرزی و امور داخلی و سیاسی ایران فکر می کردند و سیاست امیرکبیر مانع تحقق این بسط و توسعه بود. در حقیقت، انتظار بیگانگان این بود که ایران بدون اطلاع و دستور آن ها آب هم نخورد اما پامردی و

پایداری امیرکبیر راه آن‌ها را بست و عاملان و اتباعشان را در اندیشه‌های شوم خود زمین گیر و ناتوان ساخت. امیر معتقد بود که مردم و دولت مردان ایران خودشان باید مشکلات مملکت را حل و فصل نمایند و از این جهت کمک خارجی‌ها را در حل مسایل کشور مایه ننگ و سرافکندگی می‌دانست و حاضر نبود برای این گونه مسایل که جز وابستگی و نفوذ سلطه آن‌ها نتیجه‌ای نداشت، سر تعظیم و کرنش فرود آورد. حتی در جریان فتنه سالار در مشهد که صدمات زیادی به ایران وارد کرد، حاضر به جلب همکاری روس و انگلیس نشد.

از اقدامات امیرکبیر در قضایای سیاست خارجی می‌توان نتیجه گرفت که تا قبل از او، سیاست خارجی ایران متکی به روس و انگلیس بود و پادشاهان ایران همیشه محکوم سیاست آن‌ها بودند. امیرکبیر این انحصار را شکست و این جرأت را داشت که در وادی سیاست، ایران را متوجه کشورهای دیگری غیر از روس و انگلیس نماید، کشورهای مثل آمریکا، اتریش و پروس، که علاقه‌مند به برقراری ارتباط با ایران بودند. گذشته از آن، امیر خصلت و عادت محکوم بودن ایران در مقابل سیاست‌های روس‌ها و انگلیسی‌ها را شکست و در مقابل سیاست‌های غیر معقولانه آن‌ها مقاومت نشان داد و به آنان فهماند که از این پس با سیاست خصمانه و غیر مسؤولانه و نابرابر برخورد خواهد کرد. در این رابطه گاهی انگلیسی‌ها ضمن ارتباط تنگاتنگ با ایران، رقیب خود «روس» را از صحنه خارج می‌کردند و گاهی هم روس با لطایف مختلف زمینه را برای دفع انگلیسی‌ها و حضور بیشتر خود فراهم می‌کردند و در بعضی زمان‌ها نیز با توافق‌های گوناگون هر دو حضور و نفوذ خود را در ایران رسمیت می‌بخشیدند. در هر سه صورت هم دولت ایران محتمل خسارت‌های زیادی می‌شد و طرفین مقابل بیشتری منافع را نصیب خود می‌کردند. پادشاهان وطن فروش ایران هم در اعطای امتیازات، استعداد سرشاری داشتند. استقرار میرزا تقی خان امیرکبیر در مقام صدارت و آغاز حکومت ناصرالدین شاه باعث تحولات جدیدی در سیاست خارجی ایران شد. امیرکبیر برای تعدیل سیاست‌های ایران در مقابل سایر کشورها و تبدیل روش‌های سیاسی عجولانه و غیرکارشناسانه به تصمیمات معقول، روش نوین و سیاست درستی پیش گرفت. و ضمن حفظ ارتباطات خود با روس و انگلیس و عثمانی، با فرانسه، اتریش و آمریکا و پروس هم رابطه برقرار ساخت، ولی سطح این روابط یکسان نبود.

پی‌نوشت‌ها:

1. آسیب‌شناسی فرهنگی ایران در دوره قاجار، مسعود کوثری، انتشارات باز، ص 30.
2. پلی تکنیک امروزی (ایران در قرن بیستم، ژان پیر دیگار، برنارهورکادویان ریشاد، برگردان، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص 105.
3. سایر معلمان عبارت بودند از: کاپیتان زاتی معلم مهندسی، نایب اول کرزیز معلم توپخانه، کارنتا معلم معدن شناسی، دکتر پلاک معلم طب و جراحی و تشریح، فکتی معلم علوم طبیعی و دواسازی.
4. پیشینه ایرانیان، عبدالعظیم رضایی، ج 2، انتشارات در، ص 990.
5. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، انتشارات خوارزمی، ص 380.
6. همان، ص 381.
7. اولین روزنامه فارسی توسط یک نفر روشنگر و نواندیش هندی به نام «مهمان روی» که استاد فرهنگ فارسی و اسلامی و ناشر دیوان حافظ بود چاپ شد. مطابق اسناد موجود، فقط دو الی سه شماره آن چاپ و نسخه‌ای از آن به ایران هم ارسال گردید. اما هیچ سابقه‌ای از آن موجود نمی‌باشد.
8. 25 محرم سال 1253 هـ. ق.
9. پیشینه ایرانیان، عبدالعظیم رضایی، ج 2، انتشارات در، ص 1009.
10. آسیب‌شناسی فرهنگی ایران در دوره قاجار، مسعود کوثری، انتشارات باز، ص 191.
11. اولین روزنامه مصور در ایران، همین روزنامه است.
12. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، انتشارات خوارزمی، ص 372.
13. همان، ص 373.
14. امیرکبیر یا قهرمان ملی مبارزه با استعمار، اکبر هاشمی رفسنجانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ص 119.
15. همان.
16. داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر، محمود حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 159.
17. همان، ص 161.
18. همان.
19. امیرکبیر یا قهرمان ملی مبارزه با استعمار، اکبر هاشمی رفسنجانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ص 117.
20. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، انتشارات خوارزمی، ص 212.
21. همان، ص 322.
22. تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، حسین سلطان زاده، انتشارات آگاه، ص 249.
23. سال 1243 هـ. ق.
24. داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر، محمود حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 45 تا 48.
25. امیرکبیر یا قهرمان ملی مبارزه با استعمار، اکبر هاشمی رفسنجانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ص 228.
26. تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سید جلال الدین مدنی، ج 1، ص 88.

27. امیرکبیر از این کار راضی نبود، چون این شخص در سفر ارزنه الروم خوب عمل نکرده بود.

28. سال 1268 هـ. ق.

29. میرزا ملکم خان، نظرآقا، میرزا ابراهیم، میرزا یوسف خان، میرزا محسن خان و مادروس خان از جمله این افراد بوده اند.

منبع: رمضانی، عباس؛ (1385)، امیرکبیر، تهران: انتشارات ترفند، چاپ پنجم 1387.